

تحلیل میزان خوانش تفسیر "مفاتیح الاسرار" شهرستانی

با روایات اهل بیت علیهم السلام *

کح حسین خاکپور^۱

کح اسما ایرانمنش^۲

چکیده

یکی از مفسرین بنام اهل سنت، **شهرستانی** است که در تفسیر خود از روایات اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام صادق علیه السلام استفاده نموده و ادعا می کند که بخش هایی از «**الاسرار**» را از اهل بیت علیهم السلام گرفته است. هدف مقاله پیش رو تحلیل میزان خوانش این بحث ها، با روایات اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام صادق علیه السلام است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، با تتبع در تفسیر «**مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار**» شهرستانی، به بررسی مباحثی از علوم قرآنی در تفسیر وی می پردازد که هر یک از این مباحث به عنوان یک علم در علوم قرآنی مطرح هستند؛ از جمله: نزول قرآن، عام و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ. در بسیاری از موارد، سخن شهرستانی در الاسرار، متأثر از اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام صادق علیه السلام است. این هم خوانش، گاهی به صورت صریح و کامل وجود دارد و در پاره ای موارد، مشابهت ضمنی و در برخی موارد نیز جزئی است.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، شهرستانی، علوم قرآنی، روایات، مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۴

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، dr.khakupur@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله حائری میبد (نویسنده مسئول)، airanmanesh302@gmail.com

ابوالفتح، محمد بن ابی القاسم بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی، در سال ۴۶۷ یا ۴۶۹ یا ۴۷۹، در عصر سلطان سنجر بن ملکشاه به دنیا آمد. (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۱۵ / ۱؛ صفدی، ۱۳۸۱: ۲۷۸/۳) او صاحب کتاب مشهور «**ملل و نحل**» و متوفی سال ۵۴۸ است (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱۶۲/۷؛ زرکلی، ۲۰۰۵: ۱۷۹ / ۳) فقه را نزد احمد خوافی آموخته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶: ۱۴ / ۶) و تراجم نویسان معتبر و مشهور، او را از فلاسفه‌ی مسلمان و امام در علم کلام، ادیان و مذاهب دانسته‌اند. (عرفان، ۱۳۷۶: ۳۸۱)

شهرستانی درباره مقام فرازمنند اهل بیت علیهم‌السلام و جایگاه آنها در تفسیر می‌گوید: «صحابه بر این مسأله اتفاق نظر دارند که علم قرآن، اختصاص به اهل بیت دارد؛ یعنی تنزیل و تأویل آن نزد اهل بیت است.» (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۵ / ۱)

او در تفسیر آیات، قسمتی را به عنوان «الأسرار» می‌آورد که ابعاد عمیق آیات را در آن بررسی می‌کند و آنچه از اسرار هر آیه، از اشاره‌های بزرگان به دست آورده، در این بخش بیان می‌کند. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۶: ۶/۱) او در انتهای فصل دوازدهم از مقدمه تفسیر خود، روایتی از امام صادق علیه‌السلام را می‌آورد که ایشان می‌فرمایند: «**کتاب الله علی اربعة اشياء: العبارة و الاشارة و اللطایف و الحقایق**» (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۶۷/۱؛ مصباح الشریعه، بی‌تا: ۴۵۹) او با ذکر این روایت، معتقد است که قرآن، یک کتاب ظاهری نیست و به دنبال بطون آن - از جمله لطایف و حقایق، می‌رود و مطالب ناب و برجسته‌ی خود را در قسمت الأسرار، ذیل هر آیه بیان می‌دارد. وی در مقدمه کتاب خود تصریح می‌کند که این اسرار را از اهل بیت علیهم‌السلام نقل می‌کند و به شدت از تفسیر به رأی دوری می‌کند و اعتراف می‌کند که هر جا عبارت «قال اهل قرآن» و «صاحبان الأسرار» آمده، منظور، اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که آنان به تمامی قرآن واقف هستند. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۶: ۴۵/۱)

حال سؤال اساسی این است که، قسمت «الاسرار» شهرستانی تا چه میزان با روایات اهل بیت علیهم السلام هم‌خوانی دارد؟ لذا هدف نوشته حاضر، تحلیل میزان خوانش الاسرار شهرستانی با روایات اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امام صادق علیه السلام در این علوم را مورد سنجش قرار می‌دهد که همین موضوع نشان‌دهنده‌ی مقبولیت اهل بیت و امام صادق علیه السلام توسط شهرستانی است. شهرستانی در تفسیرش از دانش‌های علوم قرآنی، مانند: نزول قرآن کریم، عام و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ نام برده و در معرفی این علوم، تا حدی از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده کرده است.

پس از ذکر این مقدمات مواردی را در علوم قرآنی بیان می‌کنیم که شهرستانی در آنها می‌کوشید دیدگاه عترت در کنار قرآن را تبیین نماید و اثبات کند که مباحث علوم قرآنی مبتنی بر روایات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۱. نزول قرآن کریم

قرآن کریم، این کلام خداوند منان، در طول ۲۳ سال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. یکی از مسائل مهم در بحث نزول قرآن که همواره ذهن بزرگان و پژوهشگران علوم قرآنی را به خود مشغول کرده، ترتیب آیات و اولین و آخرین آیاتی است که بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. شهرستانی نیز در مقدمه‌ی تفسیر خود - به‌طور مختصر - به این مباحث پرداخته است.

۱-۱. اولین آیات

شناسایی اولین و آخرین آیه‌ی نازل شده، بهره و فایده‌ای خاص دارد. این شناسایی ما را به معرفت ترتیب آیات هدایت می‌کند. (رامیار، ۱۳۶۲: ۵۵۷)

مفسران و محدثان علوم قرآنی، درباره نخستین آیات نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اختلاف نظر می‌باشند. سیوطی در این باره چهار قول را می‌آورد که در ذیل به بیان این چهار قول بدون ذکر شواهد روایی پرداخته می‌شود.

۱. سوره‌ی علق، ۲. سوره‌ی مدثر ۳. سوره‌ی فاتحه‌ی کتاب ۴. آیه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حجتی، ۱۳۷۶: ۵۴)

با توجه به شواهد و قرائن، پنج آیه‌ی اول سوره‌ی علق، نخستین آیاتی هستند که بر قلب پاک رسول خدا ﷺ نازل گردید؛ زیرا سوره‌ی مدثر، پس از نزول سوره‌ی علق و انقطاع وحی نازل شد و اولین سوره‌ای است که بعد از فترت نازل شده است و سوره‌ی حمد نیز اولین سوره‌ای است که به‌طور کامل بر پیامبر نازل گردید. (معرفت، ۱۳۸۸: ۴۴)

شهرستانی، فصل اول از مقدمه خود را با عنوان «فی اوایل نزول القرآن و اواخره و ولاء نزوله» نامگذاری نموده است. وی از ابن عباس و مجاهد نقل می‌کند که اولین آیاتی که بر پیامبر ﷺ نازل گردید، پنج آیه‌ی اول سوره‌ی علق است و در ادامه از امام صادق ع نقل می‌کند که ایشان می‌فرمایند: «أَوَّلُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ رَسُولِي: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾»؛ اولین چیزی که خداوند بر پیامبرش نازل کرد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ است (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۷/۱) این روایت چنین می‌رساند که همگام با نزول سوره و در ابتدای آن، بسم الله نازل می‌شد. شهرستانی کلام خود را با روایت امام ختم می‌کند تا ختم کلامی باشد بر اندیشه‌ی آغازین آیات نازل‌ه که خوانشی است کامل با اندیشه اهل بیت علیهم‌السلام.

۱-۲. آخرین آیات

در رابطه با تعیین آخرین آیه نازل شده نیز در بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ علت اصلی این اختلاف نیز این است که همه ایشان به روایات و احادیثی استناد کرده‌اند که به نبی اکرم ﷺ نمی‌رسد و به این بستگی داشته که گوینده، آخرین آیه‌ای را که از پیامبر دریافت کرده، کدام آیه بوده است. (رامیار، ۱۳۶۲: ۵۶۲)

البته شاید مصلحت‌طلبان در شکل‌گیری این اختلاف، جای خاصی داشته باشند؛ چرا که مگر می‌شود رسول خدا ﷺ با آن همه صحابه که روایت نقل می‌کردند، از عالم خاکی رخت بر بندد اما کسی نداند که کدام آیات، آخرین بوده‌اند؟!

در اینجا فقط به ذکر اقوال دانشمندان و محدثان درباره‌ی آخرین آیات نازل بسنده می‌کنیم که چنین است: سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۶؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۸؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۱؛ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۷؛ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۵؛ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۵؛ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۹؛ سوره نصر. (حجتی، ۱۳۷۶: ۶۰-۵۵) برخی نیز آیه‌ی اکمال (مائده/۵) و برخی دیگر سوره‌ی براءت را جزء آخرین آیات نازل دانسته‌اند. (رامیار، ۱۳۶۲: ۵۶۵)

شهرستانی نیز در این زمینه از راویان مختلف، حدیث نقل می‌کند و در انتها از امام جعفر صادق علیه السلام می‌آورد که آخرین سوره‌ی نازل شده، سوره‌ی نصر است. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۶: ۸/۱)

با وجود این‌گونه روایات در تفسیر شهرستانی، مشخص می‌شود که شهرستانی جزء مفسرینی است که شناسایی اولین و آخرین آیات نازله برایش مهم بوده و در کنار ذکر روایات صحابه، در این زمینه از امام صادق علیه السلام نیز روایت ذکر می‌کند و این خود نشان از اهتمام او به روایات امام صادق علیه السلام است. می‌توان گفت: هنگامی که وی روایت امام را در پایان هر بحث آورده و پس از آن، صحبت دیگری به میان نیاورده، بدین معناست که نظر ایشان را تأیید می‌کند و می‌پذیرد. با این روش، کلام امام را فصل الخطاب سایر سخن‌ها می‌داند و دیدگاه خود را به آن استوار می‌سازد.

۱-۳. نزول دفعی

در مورد نحوه‌ی نزول قرآن، گروهی معتقدند که قرآن دو نزول داشته است: دفعی و تدریجی. یکبار در شب قدر، همه‌ی قرآن، یکجا بر پیامبر اکرم نازل شده و سپس در طول مدت نبوت نیز به تدریج نازل گردیده است. (معرفت، ۱۳۸۸: ۴۰)

جمهور علمای اهل سنت بر آن‌اند که قرآن، سه نزول داشته است؛ نزول اول، به لوح محفوظ؛ نزول دوم، از لوح محفوظ به بیت‌العهز در آسمان اول و نزول سوم، نزول تدریجی از آسمان اول به قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به مناسبت پیشامدها و برای پاسخگویی به

نیازهای جامعه‌ی اسلامی بوده است. (رامیار، ۱۳۶۲: ۱۸۵) در روایاتی که بیشتر در کتب اهل سنت وارد شده است می‌خوانیم که قرآن در شب قدر و به‌صورت یکجا و دفعی از بیت‌المعمور نازل شده است؛ این دسته از احادیث کم و بیش در منابع شیعی نیز وجود دارند؛ تا آنجا که شیخ صدوق در کتاب اعتقادات گفته است: اعتقاد ما درباره‌ی قرآن این است که همه‌ی قرآن به‌طور دفعی و در ماه رمضان به بیت‌المعمور نازل شده و سپس در مدت بیست سال تدریجاً بر رسول خدا فرود آمده است. (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۱)

شهرستانی درباره‌ی نزول دفعی و تدریجی قرآن نیز روایات متفاوتی را در مقدمه‌ی کتاب خود بیان می‌کند. به‌عنوان نمونه از ابن عباس نقل می‌کند که قرآن یک‌باره به آسمان دنیا و در شب قدر نازل گردید و در روایت دیگر قرآن یک‌باره در ماه رمضان به بیت‌المعمور نازل و سپس در طول بیست سال نازل شده است.

شهرستانی با ذکر روایات امام صادق علیه السلام در انتهای بحث نزول قرآن، نقل می‌کند که نزول دفعی، در ماه مبارک رمضان بوده است که نشان از پذیرش روایت امام توسط او می‌باشد؛ یعنی نظر او در بحث فوق، همان محتوای روایت امام است و مقبولیت روایات امام در نزد او مشخص می‌شود. همچنین آوردن نظریات صحابه که مضمون آن اشاره به نزول قرآن در ماه رمضان و مطابق با محتوای روایت امام است، یا بیانگر اثرپذیری شهرستانی از روایت امام و یا نشان از بهره‌وری استشهادی یا تأییدی از کلام امام است که به هر حال خوانشی هم‌نوا با روایت امام صادق علیه السلام است.

۴-۱. ترتیب نزول

مراد از ترتیب نزول، ترتیب آیات و سوره‌های قرآن، از اولین آیات نازل شده تا آخرین آیات است.

در ترتیب نزول سوره‌ها، روایاتی در دست است که مورد اعتماد بزرگان علم قرار گرفته و عمدتاً از ابن عباس نقل شده است. علامه طبرسی و دیگر بزرگان فن، متذکر می‌شوند که رعایت ترتیب سوره، نظر به ابتدای هر سوره است؛ اگر سوره‌ای تا چند آیه نازل شود،

سپس سوره دیگر نازل گردد و پس از خاتمه یافتن آن سوره و حتی چند سوره‌ی دیگر، بقیه‌ی سوره نخست نازل شود، اعتبار ترتیب، مبدأ نزول هر سوره خواهد بود؛ چنان‌که سوره علق تا پنج آیه در آغاز بعثت نازل گردید و پس از چند سال بقیه‌ی سوره نازل شد. همچنین سوره مدثر، مزمل و غیره. به همین دلیل سوره‌ی علق، اولین سوره‌ی نازل شده شمرده می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۸: ۵۶)

در روایات تفسیری اهل سنت، در مورد ترتیب نزول سوره‌های قرآن، فقط یک روایت از امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورد که شهرستانی آن را به تفصیل در تفسیر خود آورده است. (خاکپور، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

شهرستانی جدول کاملی از روایت امام صادق علیه السلام در کنار روایت «مقاتل عن رجاله؛ مقاتل عن امیر المؤمنین، ابن عباس، ابن واقد» ارائه می‌دهد و با این کار به مقایسه‌ی آنها می‌پردازد؛ که بررسی آن از حوصله بحث خارج است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۶: ۱/۲۰-۱۶)

وجود این نوع روایات در تفسیر شهرستانی و استفاده از روایات امام در کنار روایات دیگر صحابه و تابعین، حاکی از اهمیت دادن او به روایات امام است و بیانگر این است که روایات امام علیه السلام مورد پذیرش شهرستانی قرار گرفته و در نتیجه در تفسیرش به راحتی از آنها استفاده می‌کند و حتی در بسیاری از قسمت‌ها، آن را به عنوان تأیید سخن خود می‌آورد.

۲. زوج‌های زبانی در تفسیر شهرستانی

شهرستانی، قبل از شروع تفسیر قرآن، به تعریف و توضیح علوم مرتبط با تفسیر و تبیین قرآن می‌پردازد و دیدگاه خود را در رابطه با آنان مطرح می‌کند.

تقسیمات خاص و انحصاری وی، از جذاب‌ترین قواعد زوج‌های زبانی هستند که به شیوه‌ی ماهرانه شکل گرفته‌اند. در علوم قرآن، آیات را به جفت‌های مکمل کلامی تقسیم می‌کند؛ مانند محکم و متشابه، عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن، تنزیل و تأویل، معقول و محسوس. این زوج‌های زبانی کمک

می‌کنند تا مفسّر بر اساس مشخص کردن هرکدام از آنها، به کشف مراد متکلم بپردازد یا افق معنا را بر اساس لایه‌ای خاص قرار دهد. بیشتر مفسرانی که به مبانی و قواعد تفسیر پرداخته‌اند، به این زوج‌های مکمل و تأثیر شناخت آنها در کشف مراد خدا تأکید کرده‌اند. در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام نیز بارها این هشدار آمده است که بدون رعایت محکم و متشابه یا ناسخ و منسوخ، نمی‌توان تفسیر درستی از آیات داشت. (ابازی، ۱۳۸۷: ۴۵)

شهرستانی معتقد است که علم تمامی این تقسیمات در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام است؛ چنانکه در مقدمه‌اش می‌آورد: «نازل کردن ذکر، با فرشتگان بوده و حفظ آن، با علمایی است که تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عامّ و خاص، مجمل و مفصل، مطلق و مقید، نصّ و ظاهر، ظاهر و باطن آن را می‌دانند و از مفروغ و مستأنف تقدیر و تکلیف اوامر و نواهی، واجبات و ممنوعیت‌ها، حلال و حرام، حدود و احکام با حقّ و یقین و نه با حدس و تخمین، حکم می‌کنند.» (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۴/۱) او بی‌تردید عالمان قرآن را همان آگاهان به اسرار می‌داند که در سطور پیش گفته شد.

حال به بیان نظریات شهرستانی در باب زوج‌های زبانی و میزان تطبیق و مشابهت آنان با روایات امام صادق علیه‌السلام می‌پردازیم و سه مورد از زوج‌های زبانی او - که جزء دانش‌های مهم و مطرح در علوم قرآن هستند - شامل: عامّ و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. عامّ و خاص

عامّ و خاص، از جمله دانش‌های مطرح در علوم قرآنی است. در قرآن کریم بسیاری از الفاظ به صورت عام استفاده شده و از آن اراده‌ی خاص شده است. بنابراین شناخت این علم ضروری به نظر می‌رسد.

عام، لفظی است که در اصل وضع لغوی، همه‌ی افرادی را که معنایش بر آنها صدق می‌کند، در برمی‌گیرد. (حجتی کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۷۵)

خاص، عبارت است از لفظی که برای دلالت بر یک فرد واحد یا بر افرادی از نظر کمیت و تعداد محصور و محدود وضع شده باشد. (صبحی صالح، ۱۳۷۹: ۴۴۰)

مفهوم عام، شمول و سعه‌ی بیشتری نسبت به خاص دارد؛ البته عامّ و خاص، از مفاهیم نسبی هستند؛ زیرا هر مفهوم محدودی، نسبت به محدودتر از خود، عام است و نسبت به گسترده‌تر از خود خاص. (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

عام و خاص یکی از زوج‌های زبانی هستند که شهرستانی آن دو را در فصل نهم تفسیر خود معرفی و به‌عنوان مکمل یکدیگر می‌آورد. او معتقد است که «عام و خاص» بر معنی در وضع دلالت دارند؛ به عنوان نمونه در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ (بقره/۲۱)؛ خطاب عام، برای همه‌ی مردم است؛ هرکسی که به او انسان گفته می‌شود؛ ولی انجامش برای همه‌ی مردم امکان ندارد؛ چرا که مجنون هم انسان است ولی شامل این خطاب نمی‌شود. پس این لفظ عام، در اینجا برای کسی است که عقل کامل داشته باشد، درحالی که مجنون، عقل ندارد.^۱ همچنین او درباره‌ی عامّ و خاص و عالم بودن اهل بیت علیهم‌السلام به اسرار نهانی و اختصاص این علوم به این بزرگواران بر این اعتقاد است که هیچ لفظ عامّی نیست مگر این که تخصیص خورده و هیچ تخصیصی نیست مگر اینکه نیاز به تشخیص داشته باشد و تشخیص آن، از اسرار است و این از عهده‌ی اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌آید. از این رو تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه خاصی دارد. (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۵۰/۱)

شهرستانی علم واقعی به «عامّ و خاص» را از اسرار و خاصّ اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. پس او در این مسأله خوانشی جدای از اهل بیت علیهم‌السلام نداشته و حتّی انحصار علم آن را در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند که نشان از تأثیر‌پذیری او از کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌فرماید: «نسبت دادن آنچه درباره‌ی علی علیه‌السلام نازل شده است به دیگر امامان و اهل بیت علیهم‌السلام بدان جهت است که همه‌ی آنان یکی بوده و امر آنان یکی است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶/ ۲۰) طبق این سخن علامه می‌توان روایت حضرت

علی علیه السلام - مبنی بر اینکه علوم مختلف قرآن در نزد ایشان است - را به همه‌ی ائمه علیهم السلام از جمله امام صادق علیه السلام تعمیم داد.

شهرستانی برای اثبات خوانشی خود، بیانی تأویلی را مطرح می‌کند که بسیار گوش‌نواز و دلنشین است. وی برای تخصیص عامّ و تشخیص خاص در بیان اسرار که در اختیار اهل بیت علیهم السلام است، قول خدای تعالی را می‌آورد که فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِضْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...» (بقره/ ۲۲۰)

مصلحان اموال یتیمان می‌گویند: اولین یتیم در دین کسی است که خداوند درباره او فرموده است: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ» (ضحی/ ۶)؛ او دُری است گران‌بها، دُری منحصر به فرد و بی‌همتا که او را - بنا به گفته‌ی تمامی مفسرین - در دامان ابطالب مأوا داد؛ و اصلاح برای او، متابعت از او و اخلاص به او و پیا داشتن دستورات اوست.

یتیم دوم، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ برادر دینی او و مولای مؤمنین به حکم: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» و اصلاح برای او، متابعت و پیروی از او و دوست داشتن او به خاطر خداست. اوست که از جانب پدر یتیم گشت و رسول‌الله صلی الله علیه و آله او را پناه داد تا حق پدرش ابطالب - که رسول‌الله صلی الله علیه و آله را مأوا داد - ادا کند.

یتیم سوم، فاطمه علیه السلام است؛ کسی که از رسول خدا به جای مانده، سزاوارتر به بی‌همتایی است، و اصلاح برای او، ادای حق، شناخت قدر و منزلت و تعظیم شأن و مقام اوست. همین‌طور فرزندان فاطمه علیها السلام، آنها بی‌همتایی هستند که از پدران پاک خود ارث برده‌اند؛ بی‌همتایی از دُرّ گران‌بها؛ و هر کس که حق آنان را بخورد، گویی در حال خوردن آتش است.» (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۸۷۰/۱)؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء/ ۱۰)

در بیان فوق ملاحظه می‌کنیم که شهرستانی، فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام را نیز از جمله یتیمان در دین می‌شمرد. اولین یتیم، قطب عالم امکان، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در ابتدای دعوت، تنها یتیم بود؛ دومین آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که به

رغم تأکید بسیار رسول امت، تنها و بی کس ماند؛ سومین یتیم، فاطمه زهرا علیها السلام است که پس از فوت پدر، چونان یتیمان، از حمایت او دست برداشتند و دلخونش نمودند، و یتیم‌های دیگر، حسن و حسین علیهما السلام هستند که چه یتیمانه پیکر کریم اهل بیت را تیرباران نمودند و «رأس» سید الشهداء را بریدند. آیا حق این یتیمان را ادا نمودند؟!

این تأویل شهرستانی، بسیار دلنشین است؛ چراکه خدا از کلمه‌ی «یتیم» صرفاً معنای ظاهری را مراد نموده و چه بسیار یتیم‌های باطنی که حق آنها بسیار گران‌تر و مقامشان گران‌بهاتر است. لفظ «الیتیم» گرچه عام است اما تخصیص آن اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

در پایان این قسمت باید گفت که او در بحث عامّ و خاص معتقد است که علم این زوج زبانی نزد اهل بیت علیهم السلام است و آنان به درستی قادر به تبیین حقیقی این زوج زبانی هستند؛ و تفسیرش از آیه یاد شده، بیانگر تأثیرپذیری و ارادت وافر او به اهل بیت علیهم السلام است و نشان می‌دهد که او طالب حق بوده و رفتار صحابه را در برخورد با اهل بیت علیهم السلام نمی‌پسندد. نظر وی در باب عامّ و خاص کاملاً با روایات اهل بیت علیهم السلام مطابقت دارد و پذیرفتن روایات اهل بیت علیهم السلام توسط شهرستانی و عمل به آن در بحث عام و خاص و استمداد وی از روایات اهل بیت علیهم السلام بیانگر تأثیرپذیری او از ایشان است.

۲-۲. محکم و متشابه

یکی از دل‌مشغولی‌های مفسّرین، پرداختن به زوج زبانی «محکم و متشابه» است که عموماً ذیل آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران، پیرامون آن قلم‌فرسایی نموده‌اند؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...» (آل عمران/۷) یعنی او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم است که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، متشابه است... درحالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند.

در اینکه قرآن مجید دارای محکمت و متشابهاتی است، اشکالی نیست و خود قرآن به وجود این دو قسم - با توجه به آیه یاد شده - تصریح فرموده و مانعی هم نیست.

احکام و تشابه، از صفات و ویژگی‌های الفاظ و دلالت‌هاست. بر این اساس، محکم، آیه‌ای است که هیچ‌گونه خدشه و خللی، در دلالتش بر مراد، وجود ندارد؛ لذا پیروی از آن ضروری است؛ اما متشابه به این معناست که لفظ، دارای دو یا چند وجه است که هیچ‌یک از آنها در مقام تفهیم و تفاهم، معلوم و معین نشده و تعیین یک وجه از میان وجوه متعدد، نیازمند دلیل است. (ملکی میانجی، ۱۳۷۷: ۶۶)

یکی از اختلافات دانشمندان ذیل آیه هفت سوره‌ی آل عمران، بحث راسخان در علم است که آیا تأویل آیات متشابه را راسخان هم می‌دانند و یا مختص به خداوند است؟

سیوطی می‌نویسد: «در اینکه متشابهات را فقط خداوند می‌داند و یا راسخان نیز به آن آگاهند، اختلاف است و منشأ اختلاف در جمله‌ی ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ است که آیا عطف به لفظ جلاله است که جمله حالیه باشد و یا راسخون مبتداست که یقولون خبر آن و واو در اول آن جمله، و او استیناف باشد» (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۵: ۲۷۶)

شهرستانی درباره‌ی محکم و متشابه، نیز بر اساس همان نظام مزدوج عمل می‌کند. این جفت مکمل از لحاظ نظری بسیار مهم‌اند؛ چراکه خود قرآن نیز آیاتش را به این دو گروه تقسیم می‌کند.

شهرستانی می‌گوید: «محکم و متشابه، از مهم‌ترین بحث‌ها در شناخت قرآن است. مفسران در محکم و متشابه قرآن دچار اختلاف شده‌اند، تفسیر متشابهات را نمی‌توان از روی یقین گفت و برای تفسیر متشابهات باید از تأویل کمک گرفت.»^۲ او از حروف مقطعه اوایل سوره و آیاتی که در رابطه با توصیف خداوند است، به‌عنوان متشابه یاد می‌کند. (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۵۱/۱)

او علم تأویل را مختص به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و معتقد است که علم محکم و متشابه نیز مختص به ایشان می‌باشد و در جای دیگر از تفسیرش اشاره و تأکید می‌کند:

«کسی که زبان قرآن را از اهلش بشناسد، مشکل متشابه و محکم او حل می‌شود و بر زبان آنان، دیگر غلو و تقصیری رخ نمی‌دهد.»^۳ (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۴۵)

او اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق واقعی «راسخون فی العلم» می‌داند؛ چنانچه در پایان فصل «کیفیت جمع قرآن»، پس از اینکه درباره‌ی قرآن بحث می‌کند و اهل بیت علیهم‌السلام را محافظ و نگهبان قرآن معرفی می‌نماید، می‌گوید: «و له قومٌ یتلونه حقّ تلاوته و یعرفونه بتأویلہ و تنزیله و ینفون عنه زیغ الزانغین و انتحال المبتلین وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...» (شهرستانی، ۱۳۸۶: ۱۵/۱) همین‌طور که ملاحظه می‌شود، ایشان بلافاصله پس از توضیح در مورد اهل بیت علیهم‌السلام آیه‌ی «راسخون فی العلم» را می‌آورد و این نشان می‌دهد که وی این مقام را مختص به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند.

از نظر شهرستانی پیش‌گویی‌های قرآن درباره رویدادهای آتی، ریشه در متن قرآن دارد، که با تفسیر معمولی و عادی قابل درک نیستند، بلکه به تأویل امامان نیاز دارند. همین مسأله یکی از دلایلی است که به امامان حجیت شرعی می‌بخشد. (ایازی، ۱۳۸۷: ۳۱)

بنابراین جناب شهرستانی معتقد است که برای دریافت صحیح فهم آیات متشابه باید به اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه نمود و راه برطرف ساختن مشکل محکم و متشابه قرآن را، رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام و استفاده از روایات ایشان معرفی می‌کند و این نظر او، کاملاً با روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باب یکسان است؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی علیه‌السلام را مرجع علم محکم و متشابه معرفی می‌کند، و می‌دانیم تمامی علوم علمی که نزد ایشان بوده است، در نزد بقیه ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز وجود دارد و نسل به نسل در بین جانشینان بر حق پیامبر انتقال یافته است.

ذکر این نکته نیز الزامی است که شهرستانی در هنگام تفسیر قرآن، رجوع فراوانی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد و بدین ترتیب واضح است که او از آن روایات تأثیر بسیاری پذیرفته است که علاوه بر رجوع به روایات این بزرگان، به محتوای این روایات نیز عمل می‌کند و در تفسیر آیات محکم و متشابه از روایات اهل بیت علیهم‌السلام کمک می‌گیرد.

۲-۳. ناسخ و منسوخ

از جمله دانش‌های بنیادین مطرح در حوزه‌ی علوم قرآن، دانش «ناسخ و منسوخ» در قرآن است.

«نسخ» در لغت، به معنی زایل کردن است. فراهیدی می‌گوید: «نسخ آن است که آیه‌ای نازل می‌شود و سپس در حکم آن تخفیف داده می‌شود و آیه‌ای دیگر می‌آید و آن را نسخ می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۱/۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۳۳) علامه خوبی نیز می‌گوید: «نسخ در لغت به معنای «استکتاب» است.» (خوبی، ۱۳۶۶: ۲۷۸) گفتنی است که این معانی با معنای اصلی ارتباط دارند؛ برای نمونه در نسخه‌برداری، گویا نوشته‌ی پیشین باطل می‌شود و نوشته‌ی جدید جانشین آن می‌شود (عسکری، ۱۴۱۲: ۵۳۹) «نسخ» در اصطلاح به معنی، نسخ آیات قرآن است. (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۸: ۲۸۶)

واژه‌ی نسخ بر اساس منابع حدیثی، در گفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام به کار رفته است. ابو عبد الرحمن سلمی می‌گوید: حضرت علی علیه‌السلام با یکی از قاضیان کوفه روبرو شد، از او پرسید: «آیا آیات ناسخ را از آیات منسوخ بازمی‌شناسی؟» آن قاضی گفت: نه! آنگاه حضرت فرمود: «در این صورت هم خودت را نابود کرده‌ای و هم دیگران را نابود ساخته‌ای.» (نحاس، ۱۴۰۸: ۴۹-۴۷؛ ابن حزم، ۱۴۰۶: ۵؛ ابن جوزی، ۱۴۰۵: ۳۱-۲۹؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۲۹/۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۵۵/۲؛ صنعانی، ۱۴۰۳: ۲۲۰/۳)

مسعدة بن صدقه می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه پرسیدم، امام علیه‌السلام فرمودند: «ناسخ عبارت است از آنچه ثابت بوده و بدان عمل می‌شده و سپس حکمی دیگر آمده و آن را نسخ کرده است و متشابه، چیزی است که برای جاهل آن مشتبه است.» (عیاشی، ۱۴۲۱: ۸۷/۱)

امام صادق علیه‌السلام به یکی از فقیهان کوفه (ابوحنیفه) فرمودند: «تو را فقیه مردم عراق می‌گویند؟» گفت: آری. فرمودند: «در فقاہت خود از کدام منبع بهره می‌گیری؟» گفت: از قرآن و سنت پیامبر. فرمودند: «آیا از کتاب خدا به درستی شناخت داری و آیا

ناسخ را کاملاً از منسوخ جدا می‌سازی؟» گفت: آری. فرمود: «علم گسترده‌ای ادعا کرده‌ای، چیزی را که خداوند تنها نزد شایستگان قرار داده است.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵:

۲۳/۱؛ کلینی، ۱۴۲۱: ۶۹۸/۱۵؛ انصاری، ۱۳۷۴: ۳۵؛ مولائی نیا، ۱۳۹۰: ۳۹)

شهرستانی هنگامی که می‌خواهد بحث ناسخ و منسوخ را در تفسیرش آغاز کند، می‌گوید: «درباره‌ی ناسخ و منسوخ گفته‌شده که آن، برداشتن حکم ثابت و یا انتهای مدّت حکم است و گفته‌شده که آن، تکمیل است؛ به این معنی که مقاصد احکام، زمان پایانش برسد و یا با احکام دیگر که کامل‌تر از اولی هستند، کامل شود.»^۴ این مطلب از تفسیر شهرستانی، با روایت امام صادق علیه السلام که در تعریف نسخ ذکر شد، قابل تطبیق است.

نظر خود شهرستانی در بحث ناسخ و منسوخ، با نظر رایج مفسران متفاوت است. شهرستانی با این نظر که نسخ به معنای ابطال دستورات پیشین است، مخالفت می‌کند و معتقد است که هر آیه‌ای را که ظاهراً با آیه دیگری منسوخ شده است، در واقع، آیه‌ی ناسخ، مکمل آیه‌ی منسوخ است، نه رافع یا مبطل آن (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۶: ۵۲/۱)

اعتقاد شهرستانی در ناسخ و منسوخ (پس از نقل اقوال و عقاید درباره‌ی مقصود و مفهوم نسخ در قرآن) آن است که آیه‌ی ناسخ در تأویل، مرحله‌ی کمال آیه‌ی منسوخ است؛ چنانکه سوره‌ی تبری (کافرون) که گفته‌اند منسوخ آیه‌ی سیف است، در حقیقت، آیه‌ی سیف، مرحله‌ی متمیم عملی سوره‌ی تبری است. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۶) از آن متهورانه‌تر، این است که شهرستانی فقط دل‌مشغول آیات قرآنی در ارتباط با آیات دیگر نیست، بلکه با رابطه‌ی خود قرآن با متون مقدس دیگر نیز سروکار دارد؛ یعنی نه فقط با نسخ درون‌متنی، بلکه با نسخ برون‌متنی (تورات و انجیل) موافق است. او با توجه به این اصل، قاطعانه می‌گوید: هرگز این‌گونه نپنداریم که شریعتی از شرایع، دیگری را نسخ می‌کند و یا اینکه احکام آن را باطل می‌کند و احکام دیگری وضع می‌شود. در عوض، از نظر شهرستانی، هر شریعتی، شریعت پیش از خود را تکمیل می‌کند و این روند از زمان آدم تا پایان سیر تکاملی خود ادامه دارد. (ایازی، ۱۳۸۷: ۳۱) این بیان را در نسخ شرایع

تکمیل می‌کند. شریعت‌های منسوخ را به سیر خلقت در نطفه و علقه و مضغه تشبیه می‌کند که خلق آخر، ابطال مراحل نخستین نیست بلکه تکامل آنهاست. (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۶: ۵۲/۱)

این خوانش شهرستانی با یکی از روایات امام صادق علیه السلام در ذیل آیهی ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف/۳۵) که در مورد پیامبران اولوالعزم و شریعت آنهاست، به گونه‌ای شباهت دارد.

سماعه بن مهران می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیهی ۳۵ احقاف سؤال کردم؛ فرمود: آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله هستند. سماعه گفت، پرسیدم: آنها چگونه اولوالعزم شدند؟ فرمود: چون نوح با کتاب و شریعت فرستاده شد، هرکس پس از وی آمد، تابع کتاب و شریعت و راه او شد، تا نوبت به ابراهیم رسید، وی با صحف (کتاب آسمانی ابراهیم) آمد، به قصد اینکه کتاب نوح را ترک کند، اما نه به دلیل اینکه به کتاب او کافر بود؛ یعنی حضرت ابراهیم، منکر کتاب نوح نبی الله نبود، بلکه به آن ایمان داشت، اما چون زمان آن سپری شده بود و نیاز به شریعت کامل‌تر و کتاب کامل‌تری بود، آن کتاب و شریعت را به کناری می‌نهد و شریعت و کتاب جدید را از جانب خداوند متعال می‌آورد. این سلسله ادامه می‌یابد تا به پیامبر خاتم می‌رسد که دین و شریعت او کامل‌ترین ادیان و شریعت‌ها و کتاب او - قرآن - برترین کتاب‌های الهی است و تا برپایی قیامت معتبر است. پس هر پیامبری که پس از ابراهیم مبعوث شد، تابع کتاب و شریعت و راه او گردید تا موسی با تورات و شریعت و راه جدید مبعوث شد، به این قصد که صحف را کنار بگذارد و هر پیامبری که پس از موسی آمد، تابع تورات و شریعت وی شد؛ تا عیسی با انجیل آمد، به این نیت که شریعت موسی را به کناری نهد، و هر پیامبری که پس از عیسی آمد، تابع شریعت و راه وی شد. تا نوبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید که با قرآن و شریعت و راه خود، مبعوث شد. حلال او تا برپایی قیامت حلال و حرام او حرام است. پس این پنج تن، پیامبران اولوالعزم هستند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۸/۷؛ برقی، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۱)

ظاهراً این روایت اسامی پنج پیامبر اولوالعزم را بیان می‌فرماید که صاحبان شریعت مستقل بودند و انبیای بعد از آنان باید از آنان پیروی می‌کردند و تا آمدن پیامبر اولوالعزم بعدی، شریعتشان برقرار بوده و با آمدن شریعت پیامبر بعدی که کامل‌تر و جامع‌تر بوده، شریعتشان نسخ می‌شده است؛ و این سلسله تا ظهور دین اسلام جاری است و تنها دین اسلام جاودان است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است که دین قابل نسخ نیست؛ زیرا از نظر اسلام، «دین یکی بیشتر نیست و آن اسلام است.» (آل عمران/۱۹) و نزد فطرت انسان‌ها معروف و معهود است؛ اما شریعت، قابل نسخ است و نسخ هیچ‌گاه به معنای بطلان شریعت سابق نیست؛ بلکه بدین معناست که تاریخ مصرف شریعت قبلی تمام شده و شریعت جدید جایگزین آن شده است. از دیدگاه قرآن کریم، دین، هدف است و شریعت، راه‌های گوناگون برای رسیدن به آن هدف. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۵-۳۵۰)

از روایت امام صادق علیه‌السلام و سخن علامه می‌توان چنین برداشت کرد که هر شریعت تازه، نمونه‌ی کامل‌شده‌ی شریعت قبل است که همه درنهایت یک هدف را دنبال می‌کنند. از تطبیق نظر شهرستانی با علامه نیز می‌توان گفت که تقریباً نظر آنان درباره‌ی نسخ شریعت‌ها یکسان است. مضمون روایت امام در هر دو نظر دیده می‌شود و هم‌خوانی دیدگاه شهرستانی با روایت امام صادق علیه‌السلام مشهود است که می‌توان آن را نوعی تأثیرپذیری الهامی دانست با خوانشی هم‌نوا.

شهرستانی، علم واقعی قرآن را مختص اهل بیت علیهم السلام دانسته و آنان را مصداق واقعی «راسخون در علم» معرفی می‌کند و با آوردن روایات متعدد از اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام صادق علیه السلام در تفسیر خود و مطابقت نظر خود با ایشان، نشان می‌دهد که اندیشه و تفکر او تا حد زیادی تحت تأثیر اندیشه‌ها و روایات اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. وی در بسیاری از موارد، نظر امام صادق علیه السلام را برگزیده و بر سایر نظرها ترجیح داده است؛ چنانکه در بحث آغازین آیات نازله، کلام خود را با روایت امام ختم می‌کند تا ختم کلامی باشد بر اندیشه‌ی آغازین آیات نازله که خوانشی است کامل با اندیشه‌ی اهل بیت علیهم السلام. در مبحث ترتیب نزول نیز روایات امام صادق علیه السلام را در کنار روایات صحابه و تابعین استفاده کرده است و در برخی موارد، روایات امام را به‌عنوان تأیید سخن صحابه می‌آورد و گاهی نظر خود را بر طبق روایت امام مطرح می‌نماید. این مطلب نیز بیانگر آن می‌باشد که شهرستانی قبلاً این روایات را پذیرفته و از آنها تأثیر گرفته است.

همچنین ایشان علم واقعی به زوج‌های زبانی «عام و خاص»، «محکم و متشابه» و «ناسخ و منسوخ» را از اسرار و و خاصّ اهل بیت علیهم السلام می‌داند. پس نظر او در این مسأله خوانشی جدای از اهل بیت علیهم السلام نیست و کاملاً متأثر از ائمه اطهار علیهم السلام است. در بحث ناسخ و منسوخ نیز معتقد است هر دینی که جدید می‌آید و ناسخ دین قبلی است، درحقیقت کامل‌کننده و مرحله‌ی بالاتری از دین پیشین خود می‌باشد؛ این نظر او با روایات امام صادق علیه السلام در مورد جایگزینی شریعت‌ها قابل تطبیق است و ممکن است این نظر خود را با تأثیر از روایات امام بیان کرده باشد.

بي نوشت ها:

١ - و هو خطاب عام لجميع الناس و من ينطلق عليه اسم الانسانية. ثم لم يكن اجراؤه على عمومه لان المجنون و الصبى انسان و لم يتناوله الخطاب؛ فوجب تخصيص اللفظ العام بمن له عقل كامل.

٢. «و اما المحكم و المتشابه، فاعلم ان قسمة الاولى على الايات فى القرآن هى القسمة المحكم و المتشابه؛ و اختلف المفسرون... لم يتبين تفسيرها على اليقين ثم التأويل انما يطرق الى المتشابه منها لا الى المحكم...»

٣. و من عرف لسان القرآن بتعريف اهله لم يشتهه عليه شىء من متشابهات هى و محكماته... و لا على لسانهم ما يقتضى غلوا او تقصيرا...

٤. و اما الناسخ و المنسوخ فقد قيل فى حد النسخ انه رفع الحكم الثابت، وقيل: انه انتهاء مدة الحكم؛ وقد قيل: انه تكميل بمعنى ان مقاصد الاحكام اذا انتهت نهايتها بلغت غايتها فقد كملت باحكام اخر لها مقاصد اشرف و اكمل من الاولى؛ وهكذا كلامنا فى الخلقيات، مثل انتساج النطفة بالعلقه و العلقه بالمضقة الى المرتبة السابعة التى هى خلق آخر.

* قرآن کریم.

۱. آذرشب، محمدعلی، «شهرستانی و تفسیرش»، ترجمه علی اکبر غفوری، مشکوه، مشهد، ش ۱۷، ۱۳۶۶.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *نواسخ القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۰۴۵ق.
۳. ابن حزم، علی بن احمد، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، منشورات المصطفوی، ۱۳۷۴.
۵. ایازی، محمدعلی، «مبانی تأویلات باطنی شهرستانی در مفاتیح الأسرار»، قم، *هفت آسمان*، ش ۴۵، ۱۳۸۹.
۶. ایازی، محمدعلی، «مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار»، *کتاب ماه دین*، تهران، ش ۳۷، ۱۳۸۷.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۸. جوهری، اسماعیل، *الصاحح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۹. حجتی کرمانی، علی، *درآمدی بر تاریخ علوم قرآن*، تهران، مشعل دانشجو، ۱۳۷۶.
۱۰. حجتی، محمدباقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، چاپ بیست و هشتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۱. خاکپور، حسین، «گونه‌شناسی روایات تفسیری امام صادق علیه السلام در منابع اهل سنت»، *فصلنامه حسنا*، قم، ش ۱۲، ۱۳۹۱.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، کعبه، ۱۳۶۶.
۱۳. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۱۴. زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۱ق.
۱۵. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، چاپ شانزدهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۵م.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، الرياض، مکتبه

الرياض الحديثه، بی تا.

۱۷. شاکر، محمدرضا، **علوم قرآنی**، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **تفسیر مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار**، تحقیق محمد علی آذرشب، تهران، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخلوط، ۱۳۸۶.
۱۹. صبحی صالح، **مباحثی در علوم قرآن**، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، احسان، ۱۳۷۹.
۲۰. صفدی، صلاح الدین خلیل، **الوافی بالوفیات**، چاپ دوم، طهران، جهان، ۱۳۸۱.
۲۱. صنعانی، عبدالرزاق، **المصنف**، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، چاپ دوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی التفسیر القرآن**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرسی، احمد، **الاحتجاج علی اهل الجاح**، تحقیق باقر خراسان، نجف، نعمان، ۱۳۶۸.
۲۴. عرفان، فاضل، «اهل بیت علیهم السلام در تفسیر شهرستانی»، **فصلنامه پژوهش های قرآنی**، مشهد، ۱۳۷۶، ش ۱۱ و ۱۲.
۲۵. احمد بن علی ابن حجر، **لسان المیزان**، تحقیق محمد عبدالرحمن عسقلانی مرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۲۶. عسکری، ابوهلال، **الفروق الغویه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، **التفسیر**، قم، موسسه البعثه، ۱۴۲۱ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، بیروت، موسسه دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران، نشر مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، **مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تحقیق هاشم رسول محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۲. معرفت، محمدهادی، **تاریخ قرآن**، چاپ یازدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۸.

۳۳. معرفت، محمدهادی، **علوم قرآنی**، چاپ پنجم، تهران، سمت و قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷.
۳۴. ملکی میانجی، محمداقبر، **نگاهی به علوم قرآنی**، علی نقی خدایاری، قم، خرم، ۱۳۷۷.
۳۵. منسوب به امام صادق علیه السلام، **مصباح الشریعه**، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، بی تا.
۳۶. مولائی نیا، عزت الله، **نقد و بررسی نظریه انکار نسخ در قرآن**، چاپ اول، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
۳۷. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل، **تاریخ و علوم قرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۸. نحاس، احمد بن محمد، **الناسخ و المنسوخ**، کویت، مکتبه الفلاح، ۱۴۰۸ق.
۳۹. نمازی شاهرودی، علی، **مستدرکات علم رجال حدیث**، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۴۰. هاشمی، محسن، «مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار تفسیری دیگر بر کتاب پروردگار»، **گلستان قرآن**، تهران، ش ۴۸، ۱۳۷۹.